

موضوع: کتاب الشركة/ شرکت تعاونی /ملحقات مباحث شروط

مسأله ششم - مرحوم آیت الله خوئی بر اساس معنای لغوی و اصطلاحی شرط، معتقد بودند که شرط بر آن التزامی اطلاق خواهد شد که موجب اناطة و تعلیق عقد گردد و مرتبط با آن باشد فلذا فرمودند اولاً حقیقت شرط، تعلیق التزام و جعل خیار شرط است و ثانیاً اطلاق شرط بر تعهد ابتدائی و یا التزام غیر مرتبطی که در ضمن التزام برآمده از عقد قرار می گیرد، صحیح نیست و این دو نوع التزام مشمول ادله ی وجوب وفاء به شرط (المؤمنون عند شروطهم) نخواهند بود، در حالی که از کلام بعضی از فقهاء و فروع فقهی بدست می آید که التزام در ضمن التزام هم نوعی شرط است اگرچه که التزام فقط ظرف برای التزام دیگر می باشد و اناطة و تعلیقی وجود ندارد.

برای روشن شدن این بحث، باید در دو مقام این مسأله بررسی و واکاوی قرار گیرد:

مقام ثبوت - به نظر می رسد با صرف نظر از معنای لغوی شرط و دلیل اثباتی وجوب وفاء، ظرف قرار گرفتن يك التزام برای التزامی دیگر، ثبوتاً ممکن باشد و عقلاء این التزام را مستتبع وفاء و پایبندی می دانند. به عبارت دیگر از منظر عرف التزام به سه صورت قابل تصویر است :

- التزام دو جانبه — یعنی در برابر يك التزام، التزام دیگری وجود دارد که هر يك از این دو، در گرو دیگری و منوط به آن است. به این نوع التزام، شرط گفته می شود.
- التزام يك جانبه — یعنی در برابر يك التزام، التزام دیگری وجود ندارد بلکه صرفاً يك نفر ملتزم به امری می شود. به این نوع التزام، وعده گفته می شود.
- التزام در التزام — یعنی در ضمن يك التزام، تعهد و التزام دیگری هم ضمیمه شود در حالی که هیچ يك بر دیگری منوط و معلق نیست. به این نوع التزام، تعهد گفته می شود و خود به دو صورت می باشد:

◦ التزام دوم در حوزه ی التزام اول و پیرامون مورد عقد باشد (مانند بیع مشروط به پرداخت مالیات و عوارض) — این نوع از التزام در التزام، مورد قبول عرف و عقلاء است.

◦ التزام دوم خارج از حوزه ی التزام اول و غير مرتبط به مورد عقد باشد (مانند بيع مشروط به عدم ازدواج مجدد) — مقبوليت اين نوع از التزام در التزام، از جانب عرف و عقلاء محل تردید است.

با توجه به تفصيل فوق، روشن می شود که عرف در مواردی صرفا التزامی را در ضمن يك التزام قرار می دهند و تخلف آن را موجب زوال یا خيار التزام دیگر نمی دانند مانند تعهداتی که در ضمن قرارداد بيع به صورت بندهای مستقل قرار می دهند و آن را مستتبع وفاء دانسته و تخلف و استنکاف طرف مقابل را سبب تزلزل بيع بشمار نمی آورند. شاید بتوان گفت که معاهدات بين المللی (مانند تعيين مرزهای خشکی و دریایی) نیز از همین قبیل است زیرا اگرچه دو تعهد و التزام در برابر هم وجود دارد اما تعلیق و اناطة ای بین آن دو نیست و تخلف يك جانب موجب زوال تعهد جانب دیگر و رفع ید از اصل توافق و التزام نمی شود بلکه نهایتا به عنوان ابزار دفاعی، تخلف او (محدود به مقدار تعدی و نقض طرف مقابل) را اجازه می دهند.